

دکتر دیو متیوسون، ادبیات عهد جدید،

سخنرانی 30، یعقوب و پل

© 2024 دیو متیوسون و تد هیلدبرانت

این دکتر دیو متیوسون در تاریخ و ادبیات عهد جدید است، سخنرانی 30 درباره یعقوب و پولس.

بسیار خوب، بیایید شروع کنیم.

کاری که امروز می خواهیم انجام دهیم این است که سعی کنم بحث خود را در مورد جیمز به پایان برسانم و تمرکز کنم، ما بیشتر وقت خود را صرف تمرکز بر یک متن خاص به دو دلیل می کنیم. یکی به این دلیل که به نظر می رسد به یک معنا در قلب جیمز قرار دارد و آنچه را که در نامه او متمایز و منحصر به فرد است خلاصه می کند. اما دوم، در مورد نحوه خواندن آن و آنچه در مورد رابطه یعقوب با نامه های پولس و تعالیم پولس می گوید، کمی سوال و بحث ایجاد کرده است.

و بنابراین، من می خواهم کمی وقت بگذارم و به طور خاص به آن متن نگاه کنم، اما به طور خلاصه دو موضوع دیگر را که در مورد آنها صحبت کردیم خلاصه کنم. ما گفتیم که یکی از راه های درک نحوه کنار هم قرار گرفتن جیمز این است که نامه جیمز را به عنوان نوعی دوچرخه سواری مداوم در سه موضوع مختلف ببینیم. گاهی اوقات از دیدگاه های کمی متفاوت به آنها نگاه می کنید، اما موضوع آزمایش و استقامت و سپس موضوع ثروت و فقر و سپس خرد و گفتار.

من می خواهم چند چیز در مورد همه آن موضوعاتی بگویم که در درجه اول بر فصل دوم تعالیم و رابطه یعقوب و رابطه یعقوب با ایمان و اعمال تمرکز می کنند، آنچه او سعی در تأکید دارد، و اینکه چگونه می توانیم آن را با توجه به آنچه پولس گفته است نیز بخوانیم. اما قبل از اینکه این کار را انجام دهیم، بیایید دعا کنیم.

ای پدر، ما از تو می خواهیم که در نزد ما حضور داشته باشی و توانمندی تو را در حالی که درباره آنچه چیزی کمتر از سخنان تو در وحی به ما نیست، فکر می کنیم و بحث می کنیم. و دوباره، همانطور که همیشه دعا می کنم، باشد که بهتر درک کنیم که این متن چه معنایی دارد و چگونه توسط اولین خوانندگان دریافت می شود. اما در عین حال، باشد که امروز آن را به عنوان مکاشفه مداوم خود به مردم خود بشنویم. و باشد که بهتر بفهمیم که چگونه با توجه به آن پاسخ دهیم. به نام عیسی، ما دعا می کنیم. آمین.

بسیار خوب. یکی از مسائلی که در مورد تفسیر یعقوب به میان می آید که ما دیده ایم، و در یادداشت های شما من اکنون در مورد موضوع ایمان و اعمال صحبت می کنم، اما برای معرفی آن، گفتیم که جیمز، کتاب یعقوب اغلب در زمینه ای پس از پولس خوانده می شود. به این معنا که به ما آموخته شده است که آن را بخوانیم، یا عادت کرده ایم که آن را بخوانیم با توجه به اینکه با نامه های پولس و آنچه پولس می خواهد بر آن تأکید کند، بخوانیم، به ویژه به دلیل میراث مارتین لوتر و تأکید او بر عادل شمردگی که صرفاً با فیض خدا از طریق ایمان است و وابسته به هیچ کاری است که ما انجام می دهیم تا شایستگی یا به دست آوردن آن داشته باشیم. و به یک معنا، این به جوهر انجیل ناب تبدیل شده است که اکنون به یک فیلتر یا حداقل یک چوب اندازه گیری تبدیل می شود که ما با آن تمام کتاب های دیگر عهد جدید را اندازه گیری می کنیم.

و این مطمئناً شاید به این واقعیت نیز کمک کند که رساله های پولس به خوبی درست در مرکز عهد جدید قرار دارند. به یک معنا، شما انجیل ها و اعمال رسولان را قبل از آن دارید، اما پس از آن هر چیز دیگری که بعد از آن می آید، به طوری که در مرکز قانون عهد جدید، نامه های پولس قرار دارند که به نوعی به عنوان

یک چوب اندازه گیری برای نحوه خواندن و درک همه چیز عمل می کنند. بنابراین، با توجه به این واقعیت که حداقل در یک قرائت متوالی، این واقعیت که ما ابتدا به نامه های پولس می رسیم، به نظر می رسد که ما را برای اینکه چگونه باید بقیه عهد جدید را بخوانیم، آماده می کند.

بنابراین، ما به عبرانیان می آییم و به یعقوب و نامه های دیگر می رسیم که انجیل پولس را کاملاً در ذهن ما پنهان کرده اند. یعنی خدا راهی برای نجات و عادل شمرده شدن فراهم کرده است که نه بر اساس هیچ کاری که من برای شایستگی یا کسب آن انجام می دهم، بلکه صرفاً بر اساس عمل مهربانانه خدا در مسیح است. و تنها پاسخ مناسب ایمان به عیسی مسیح است.

بنابراین، ما با فیض خدا از طریق ایمان نجات پیدا می کنیم. و این از خودتان نیست، این هدیه خداست. این از کارهای انسانی ناشی نمی شود تا کسی به خود نبالد، اگر از کلمات پولس در کتاب افسسیان استفاده کنیم.

اکنون دوباره، این تقریباً به لنزی تبدیل می شود که از طریق آن بقیه عهد جدید را می خوانیم. و احتمالاً من پیشنهاد می کنم که اکثر ما احتمالاً ناخودآگاه این کار را انجام دهیم. به نظر می رسد که ما به نامه های پولس اولویت داده ایم.

و این به نوعی شبکه ای تبدیل می شود که از طریق آن بقیه عهد جدید را می خوانیم. بنابراین، وقتی به کتابی مانند جیمز می رسیم شماره یک است، جیمز یا کاملاً طرد می شود یا حداقل مانند مارتین لوتر نادیده گرفته می شود. وقتی در برابر پولس می ایستید، جیمز یا طرد می شود یا حداقل نادیده گرفته می شود و به نوعی به حاشیه قانون عهد جدید تنزل می یابد.

یا جیمز را دوباره تفسیر می کنیم، به نوعی جیمز را از دست جیمز نجات می دهیم. و ما می خواهیم او را شبیه پل کنیم. بنابراین، ما جیمز را به گونه ای تفسیر می کنیم یا می خوانیم که او دقیقاً شبیه پیام پولس است که شما فقط با فیض خدا و از طریق ایمان نجات یافته اید و نه بر اساس هیچ کار انسانی.

راه دیگر بیان این موضوع، دانشجویان عهد جدید اغلب این را ایجاد یک قانون در قانون می نامند. بنابراین، در قانون بزرگتر کتاب مقدس عهد جدید، یک مجموعه از آثار وجود دارد که به نوعی به عنوان چوب اندازه گیری برای همه کتاب های دیگر در قانون ظاهر می شود، نوعی قانون در حال ظهور، یک چوب اندازه گیری که جایگاهی مرکزی در قانون دارد که توسط آن همه کتاب های دیگر باید خوانده و تفسیر شوند. و اینها معمولاً نامه های پولس هستند.

و دوباره، بسیاری از آن ها به میراث مارتین لوتر برمی گردد، که در آن ما چیزهای خوب زیادی از مارتین لوتر یاد می گیریم. اما یکی از چیزهایی که فکر می کنم اغلب به ما منتقل شده است این است که به ما آموزش داده شده است که عهد جدید را از دریچه نامه های پولس بخوانیم. و بنابراین دوباره، یا یعقوب نادیده گرفته می شود یا در بدترین حالت رد می شود، یا جیمز با توجه به نامه های پولس، مانند رومیان و غلاطیان، دوباره پیکربندی و تفسیر می شود.

با این حال، چند چیز. اول، همانطور که گفتم، تعدادی از فهرست های عهد جدید اولیه وجود داشت، یعنی فهرستی از کتاب های عهد جدید، که در واقع به طرز جالبی یعقوب را قبل از نامه های پولس قرار می دادند. و در حالی که من فکر می کنم این به سادگی نشان می دهد که کلیسای اولیه علاقه ای به ترتیب دادن کتاب ها از نظر اهمیت یا اینکه چگونه باید بر نحوه خواندن آنها تأثیر بگذارد، نبوده است.

اما جالب است که پرسیم، آیا به طور متوالی، و این غیرممکن است زیرا فکر می‌کنم ما تحت تأثیر این طرز تفکر در مورد عهد جدید قرار گرفته ایم. اما جالب است که ببینیم چه اتفاقی می‌افتد اگر ابتدا نزد یعقوب بیاییم و بعدا نامه های پولس را بخوانیم. آیا این تفاوتی در نحوه تفسیر پولس ایجاد می‌کند؟ آیا در عوض پولس را در پرتو یعقوب می‌خوانیم، نه برعکس؟ اما من شک دارم که کلیسای اولیه علاقه مند به مرتب کردن کتاب ها به گونه ای بوده باشد که اولویت مکان و تمرکز را به هر کتاب خاصی بدهد.

دلیل اینکه نامه های پولس معمولا از اعمال رسولان پیروی می‌کنند به احتمال زیاد به این دلیل است که بیشتر کتاب اعمال رسولان، تا انتها، تحت سلطه پولس رسول است. بنابراین، طبیعی است که کتاب های او در مرحله بعدی بیایند. اما این بدان معنا نیست که آنها مهمتر هستند یا باید لنزی را فراهم کنند که از طریق آن بتوان بقیه عهد جدید را خواند.

اما من متقاعد شده ام، با این حال، وقتی صحبت از نامه یعقوب می‌شود، و فکر کردن به یعقوب و پولس، این است که اول از همه، تلاش برای آشتی دادن آنها و کنار هم قرار دادن آنها مشروع است. از این گذشته، کلیسا هر دوی آنها را در متون مقدس خود گنجانده است، به طوری که لازم است، و در پایان روز لازم است، پرسیم که این دو کتاب چگونه به هم مرتبط هستند؟ و به نوعی تکه های پازل را کنار هم قرار دهیم. من فکر می‌کنم که این به عنوان بخشی از کتاب مقدس متعارف لازم است، که کلیسا به آنها به عنوان شاهدان الهیاتی مکاشفه خدا اجازه دهد، که کلیسا شامل کتاب هایی مانند رساله های یعقوب و پولس باشد تا در پایان روز، ما باید پرسیم که چگونه آنها با یکدیگر ارتباط دارند، و چگونه می‌توانیم آنها را با هم تطبیق دهیم.

با این حال، در عین حال، قبل از انجام این کار، من متقاعد شده ام که باید به هر یک از نویسندگان اجازه دهیم صدای خود را داشته باشند. یعنی ما نمی‌توانیم جیمز را درست شبیه پل کنیم و نه برعکس. اما ما باید به آنها اجازه دهیم که صدای خود و طعم متمایز خود را داشته باشند قبل از اینکه آنها را کنار هم قرار دهیم و پرسیم که چگونه می‌توانند یکدیگر را تکمیل کنند، چگونه می‌توانند در این قانون کامل نوشته هایی که کلیسا به عنوان کتاب مقدس خود اعتراف می‌کند، با هم هماهنگ شوند.

بنابراین این کاری است که من می‌خواهم انجام دهم. من می‌خواهم این سوال را پرسیم، اول از همه، شاید، چه چیزی در مورد این نویسندگان منحصر به فرد به نظر می‌رسید؟ آنها بر چه چیزی تأکید می‌کردند؟ چرا آنها به این شکل نوشتند، قبل از اینکه این سوال را پرسیم که چگونه اینها را کنار هم قرار دهیم؟ آیا یعقوب و پولس با یکدیگر درگیر هستند؟ آیا آنها کاملا در تضاد با یکدیگر هستند؟ آیا آنها همین را می‌گویند؟ آیا آنها چیزهای مشابهی می‌گویند، اما با تأکیدات متفاوت؟ یا چگونه می‌توانیم آنها را کنار هم قرار دهیم؟ ما کمی در مورد آن صحبت خواهیم کرد. دوباره، بخشی که من در درجه اول در ذهن دارم، فصل 2 یعقوب است که با آیه 14 شروع می‌شود، که گسترده ترین بخش در مورد تعالیم یعقوب در رابطه با ایمان و اعمال است، اگرچه این تنها جایی نیست که او آن را بیان می‌کند.

او در فصل اول در مورد اعمال و ایمان چیزی می‌گوید و در جای دیگری به آن اشاره می‌کند. اما این گسترده ترین آموزش است، جایی که یعقوب می‌گوید، برادران و خواهران من، اگر بگویید ایمان دارید، اما اعمال ندارید، چه فایده ای دارد؟ آیا آن ایمان می‌تواند شما را نجات دهد؟ اگر برادر یا خواهری فاقد لباس و غذای روزانه باشد و یکی از شما به آنها بگوید، به آرامش بروید، گرم شوید و سیر شوید، و با این حال نیازهای آنها را تامین نکنید، این ایمان چه فایده ای دارد؟ بنابراین، ایمان به خودی خود، اگر عملی نداشته باشد، مرده است. اما کسی خواهد گفت، شما ایمان دارید و من اعمال دارم، ایمان خود را جدا از اعمال خود به من نشان دهید، و من، با اعمالم، ایمان را به شما نشان خواهم داد.

اگر معتقدید که خدا یکی است، پس خوب عمل می کنید. اما حتی شیاطین هم این را باور دارند و می لرزند. آیا می خواهی به تو نشان داده شود، ای آدم بی معنی، که ایمان جدا از اعمال مرده است؟ آیا جد ما ابراهیم وقتی پسرش اسحاق را بر مذبح تقدیم کرد، با اعمال عادل نبود؟ می بینید که ایمان همراه با اعمال او فعال بود و ایمان با آن اعمال به کمال رسید.

بدین ترتیب، کتاب مقدس به انجام رسید که می گوید، ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او عدالت محسوب شد. متنی که پولس نیز نقل می کند. اکنون یعقوب آن را نقل می کند تا نشان دهد که ابراهیم با اعمالش عادل شمرده شده است.

و او را دوست خدا می نامیدند. می بینید که یک شخص با اعمال عادل شمرده می شود و نه فقط با ایمان. و من در اینجا متوقف می شوم.

و این آخرین آیه است که بیشترین توجه را به خود جلب کرده است، زیرا به نظر می رسد، حداقل به طور رسمی و در سطح کلامی، با آنچه پولس در رومیان و غلاطیان گفت در تضاد است، که شما نه با اعمال، بلکه فقط با ایمان به عیسی مسیح عادل شمرده می شوید. بنابراین، چندین نفر، در غلاطیان، در رومیان، پولس این بیانیه را بیان می کند که یک شخص در غلاطیان عادل شمرده می شود. او گفت، ما می دانیم که ما نه با اعمال شریعت، بلکه با ایمان به عیسی مسیح عادل شمرده می شویم.

بنابراین، نمی توان از خود تعجب کرد که چه چیزی باعث می شود جیمز به گونه ای فرموله کند که بگوید، خوب، نه، شما با اعمال عادل شمرده می شوید و نه فقط با ایمان. اولین چیزی که باید روشن شود این است که شک دارم که جیمز به پل پاسخ داده باشد یا برعکس. من شک دارم که یعقوب و پولس در پرتو یکدیگر می نوشتند.

و برخی پیشنهاد کرده اند که شاید جیمز به واکنش بیش از حد پل پاسخ داده است. برخی نسبت به نوشته های پولس بیش از حد واکنش نشان داده اند و اکنون یعقوب به آن پاسخ می دهد. برخی گفته اند که جیمز صریحاً با پل مخالف است.

اما من واقعاً شک دارم که شواهد خوبی وجود داشته باشد که جیمز و پل از یکدیگر آگاه بوده اند، و یکی از آنها برای پاسخ دادن به دیگری می نویسد. بنابراین، چه خبر؟ چه خبر است؟ اولین کاری که فکر می کنم باید انجام دهیم این است که به فصل دوم یعقوب نگاه کنیم، و من دوباره به طور خاص بر آخرین آیه ای که خواندم تمرکز می کنم، که به نظر می رسد آشکارترین آیه در تضاد با بیانیه پولس است، جایی که یعقوب می گوید، شما نه تنها با ایمان عادل شمرده می شوید، بلکه با اعمال عادل شمرده می شوید، برخلاف اینکه پولس می گوید، نه، شما با ایمان عادل شمرده می شوید و نه با اعمال، ایمان به عیسی مسیح و نه با اعمال. اول از همه، مهم است که درک کنیم که اجزای خاصی از این اظهارات ممکن است توسط نویسندگان جداگانه به طور متفاوتی استفاده شود.

اما قبل از اینکه این کار را انجام دهیم، اول از همه، به نظر من اولین راه برای رسیدگی به تفاوت بین یعقوب و پولس این است که بفهمیم یعقوب و پولس هر دو به مسائل یا مشکلات بسیار متفاوتی می پردازند. اگر بحث ما را به یاد داشته باشید، به ویژه در مورد غلاطیان، پولس درگیر بحث با گروهی بود که برچسب یهودی زده بودند، کسانی که پیشنهاد می کردند برای تبدیل شدن به قوم واقعی خدا، غیریهودیان باید تسلیم شریعت موسی شوند. بله، ایمان به مسیح ضروری بود، اما باید تسلیم شریعت موسی نیز می شد.

رومیان حتی در مورد یهودیان صحبت می کنند که در شجره نامه خود به این واقعیت می بالند که آنها فرزندان یهودی ابراهیم از نظر تولد هستند، این واقعیت که آنها شریعت را دارند، که تمایل آنها به لاف زدن

در آن و موقعیت و موقعیت خود به عنوان نشانه ای از اینکه واقعا قوم خدا هستند، به خود می بالند. بنابراین، مشکل، مشکلی که پولس به آن می پرداخت، در درجه اول هم شریعت گرایی و هم ناسیونالیسم بود. ناسیونالیسم از قانون برای تمایز یهودی و غیریهودی استفاده می کند، اما با تکیه بر آن قانون و تحمیل آن به غیریهودیان، آنها نیز مقصر قانون گرایی بودند، یعنی تکیه بر اجرای اعمال شریعت به عنوان راهی برای اعلام عدالت یا توجیه یا عادل بودن.

جیمز به یک موضوع بسیار بسیار متفاوت می پردازد. باز هم، بخشی از مشکل این است که ما معمولا وقتی شروع به خواندن این متن می کنیم، با آیه شروع می کنیم، معمولا با آیه 18 در فصل دوم یعقوب شروع می کنیم. اما در واقع، موضوع اصلی در فصل دوم، ایمان و اعمال نیست.

موضوع اصلی موضوع فقر و ثروت است. دوباره، در آیه 14، قبل از اینکه یعقوب شروع به صحبت در مورد ایمان و اعمال کند، اینگونه است که او آن را معرفی می کند. برادران و خواهران من، اگر بگویید ایمان دارید ولی اعمال ندارید، آیا آن ایمان می تواند شما را نجات دهد؟ اگر برادر یا خواهری کم غذا و روزانه، لباس و غذای روزانه داشته باشد و یکی از شما بگوید به آرامش بروید و گرم باشید و سیر شوید، اما برای رفع نیازهای آنها کاری نکنید، آن ایمان چه فایده ای دارد؟ بنابراین آن ایمان به خودی خود، اگر اعمالش نداشته باشد، مرده است.

بنابراین، کل بحث جیمز در مورد ایمان و آثار در چارچوب ناکامی برخی از خوانندگان در کمک به کسانی است که نیاز مبرم دارند. بنابراین، او می گوید، اگر برادر و خواهری را دیدید که به شدت نیاز دارند، هیچ لباسی ندارند، هیچ غذایی ندارند، و شما فقط می گوید، در آرامش بروید و گرم باشید و سیر شوید، و به خود زحمت نمی دهید که کاری در مورد آن انجام دهید، این مشکلی است که جیمز به آن رسیدگی می کند. تقریبا، از برخی جهات، تقریبا برعکس مشکل پولس است.

پولس به مشکل کسانی می پردازد که به میراث یهودی خود و داشتن شریعت تکیه می کنند و حتی آن را به غیریهودیان تحمیل می کنند. جیمز دقیقا به مشکل مخالف می پردازد. کسانی که نیاز خود را به نشان دادن اعمال محبت و خیریه به نیازمندان توجیه می کنند، و به نوعی همه آنها را زیر فرش این واقعیت که ایمان دارند جارو می کنند.

و جیمز اکنون قصد دارد به آن پاسخ دهد. بنابراین، من فکر می کنم که اولین سرخ، این واقعیت است که جیمز و پل به دو موضوع یا مشکل بسیار جداگانه می پردازند. ما نمی توانیم آنها را کنار هم قرار دهیم و شروع به پرسیدن کنیم که چگونه اینها را با هم آشتی دهیم؟ چگونه می توانیم جیمز را بیشتر شبیه پل کنیم؟ اما در عوض، ما باید با این واقعیت شروع کنیم که این دو نویسنده به مسائل کاملا متفاوتی می پردازند.

و ما دقیقا نمی دانیم که جیمز در مورد وضعیت پل چه می گفت، یا لزوما چگونه به وضعیت جیمز رسیدگی می کرد. اما دوباره، ما می دانیم که پولس در رابطه با شریعت موسی به مسائل شریعت گرایی و ناسیونالیسم می پردازد. جیمز به بی تفاوتی، ناکامی در نشان دادن اعمال محبت آمیز و خیریه، و به سادگی نشان دادن بی تفاوتی نسبت به کسی که به شدت نیاز دارد می پردازد.

چیز دیگری که باید در این دو بیانیه درک کرد، بیانیه پولس مبنی بر اینکه شما با فیض از طریق ایمان نجات یافته اید، شما با ایمان به عیسی مسیح نجات یافته اید و نه با اعمال شریعت، و بیانیه یعقوب مبنی بر اینکه شما تنها با ایمان نجات پیدا نمی کنید، بلکه با اعمال نجات یافته اید، یعقوب و پولس در آن دو بیانیه است، از ایمان در توافق در مورد آنچه فکر می کنند ایمان واقعی است استفاده می کنند. اما در این اظهارات، وقتی پولس می گوید، شما فقط با ایمان نجات پیدا می کنید، و وقتی یعقوب می گوید، شما تنها با ایمان نجات پیدا نمی کنید، آنها از ایمان به روش های کمی متفاوت استفاده می کنند. برای پولس، وقتی

پولس می گوید، انسان با ایمان به عیسی مسیح عادل شمرده می شود، فکر می کنم او از کلمه ایمان در درجه اول به معنای اعتماد و تعهد به شخص عیسی مسیح استفاده می کند، یک اعتماد و تعهد از صمیم قلب به عیسی مسیح.

در حالی که جیمز، وقتی جیمز می گوید، شما تنها با ایمان توجیه نمی شوید، فکر می کنم زمینه روشن می کند که او در درجه اول فقط به یک موافقت عقلانی برای اعتقاد صحیح اشاره می کند. دلیل آن این است که یعقوب اساساً در آیه 19، فصل 2، آیه 19 به ما می گوید، شما معتقدید که خدا یکی است، که بازتابی از شمع یهودی است، بشنوید ای اسرائیل، یهوه خدای شما، خداوند یکی است. بنابراین، او می گوید، شما معتقدید که خدا یکی است، این خوب است، شما خوب عمل می کنید، این چیزی است که باید باور داشته باشید.

اما بعد ادامه می دهد و می گوید، اما حتی شیاطین نیز این را باور می کنند و از چشم انداز می لرزند. بنابراین، من فکر می کنم آنچه یعقوب می گوید این است که صرف اعلام ایمان به خدای یگانه واقعی کافی نیست. و کسی که فقط ادعا می کند حرفه ای دارد، یا می تواند حرفه ای درست را بیان کند، که عیسی مسیح یکی است، این را دارد، در حالی که از نظر عقلانی درست است، ایمانی دارد که هیچ تفاوتی با ارواح پلیدی دارد که اعتراف می کنند، که همان چیز را می فهمند.

حال، این بدان معنا نیست که هیچ مؤلفه عقلانی برای ایمان وجود ندارد. جیمز نمی گوید که این اشتباه یا غیر ضروری است، او فقط می گوید که این کافی نیست، این تنها بخشی از تصویر است. و من فکر می کنم آنچه جیمز می خواهد ادامه دهد و نشان دهد این است که، بله، همانطور که من فکر می کنم در طول تاریخ کلیسا از طریق تعدادی از متفکران نشان داده شده است، قطعاً یک مؤلفه فکری در ایمان وجود دارد.

منظورم این است که ایمان اعتقاد به چیزی نیست که حقیقت ندارد، یا نمی توانیم ثابت کنیم که درست است، این ایمان نیست، ساده لوح بودن. اما ایمان اعتماد است، ایمان اعتماد به خدا و وعده های او است. و بنابراین، جیمز می گوید که داشتن ایمانی که اعتقاد داشته باشد و اعتراف کند که خدا یکی است، بله، این خوب است و این درست است، اما این ایمان کافی نیست.

این تنها بخشی از تصویر است. و چیزی که جیمز می خواهد ادامه دهد و پیشنهاد کند، همانطور که در یک لحظه خواهیم دید، این است که این تنها نقطه شروع است. در واقع، من فکر می کنم جیمز سه جزء ایمان را درک می کند، اما او آنها را به عنوان مرتبط با یکدیگر و تعامل می بیند.

یکی از آنها، همانطور که گفتیم، در حال حاضر روشنفکری است، اعتقاد به خدا، که خدا یکی است. اما دوم، مشابه پولس، ما گفتیم منظور پولس از ایمان این است که یعقوب ایمان را به عنوان یک تعهد و به عنوان یک تعهد و به عنوان اعتماد به کسی که قابل اعتماد است درک می کند. با این حال، مؤلفه سوم، بنابراین ما موافقت عقلانی برای اعتقاد صحیح به اینکه خدا کیست داریم، اما دوم، تعهد به آن، اعتماد و تعهد صمیمانه به آن.

اما سوم، مؤلفه سوم وفاداری است، که اعتماد و تعهد در واقع در یک وفاداری مداوم صادر می شود که حتی در میان آزمایش ها خود را نشان می دهد. به عبارت دیگر، یعقوب می گوید که اعتماد و تعهد واقعی در نهایت به وفاداری واقعی ختم می شود یا در نهایت به وفاداری واقعی تبدیل می شود. این کسی است که اعتماد می کند و متعهد می شود و سپس وفادارانه به وعده ها و دستورات کسی که به آن ایمان دارد زندگی می کند.

بنابراین این سه ایده، اعتقاد عقلانی و موافقت با اینکه خدا کیست، یک اعتماد و تعهد از صمیم قلب، اما یک وفاداری مداوم، به ویژه در پرتو آزمایش آن ایمان. و خواهیم دید، دقیقا به همین دلیل است که جیمز از ابراهیم به عنوان مثال استفاده می کند. او نمونه ای از هر سه جزء ایمان است.

دوباره، من نمی خواهم انواع ایمان را بگویم، این چیزی نیست که یعقوب می گوید، که سه، شما نمی توانید بدون داشتن هر سه ایمان داشته باشید، این نکته جیمز است، که فقط یکی از آنها ایمان واقعی نیست. خوب، چیزی که بعدا کمی در مورد آن صحبت خواهیم کرد این است که در واقع، من متقاعد نشده ام که جیمز و پولس واقعا ایمان را متفاوت درک کنند. آنها ممکن است بر روشی که این سه عنصر را در کنار هم قرار می دهند تأکید کنند، اما آنچه آنها بر آن تأکید می کنند ممکن است متفاوت باشد.

اما به عنوان مثال، مطمئنا، پولس به درستی علاقه مند است، به عنصر عقلانی ایمان، درک اعتقاد واقعی به عیسی مسیح، به خدای خالق و همانطور که دیدیم، پولس مطمئنا به تعهد و اعتماد از صمیم قلب به شخص عیسی مسیح و وعده های خدا علاقه مند است. با این حال، مطمئنا خواهیم دید که پولس به وفاداری مداوم نیز علاقه مند است، که بخشی از آن است، که نمونه ای از آن در اطاعت است.

و دوباره، من در برابر دیدن آنها به عنوان سه مقاومت می کنم، نمی خواهم در مورد آنها به عنوان سه چیز جداگانه صحبت کنم. همه آنها بخش های اساسی یا جنبه های اساسی یک ایمان واقعی هستند. و مشکل جیمز این است که او خوانندگانی را مخاطب قرار می دهد که فقط از آن عنصر اول راضی هستند.

شاید حتی عنصر دوم نیز فقط یک اعتماد یا تعهد باشد، اما به ویژه عنصری که خیلی فراتر از صعود عقلانی به سمت بله، خدا یکی است. اما وقتی صحبت از جنبه های دیگر تعهد کامل می شود که خود را در وفاداری مداوم نشان می دهد، حتی زمانی که مورد آزمایش قرار می گیرد، جایی است که به نظر می رسد خوانندگان او فاقد آن هستند. اگر شما به نوعی مانند توصیف کنید، پس شاید او می گوید که شما در واقع میل ندارید، و بنابراین او نیست، شما واقعا آن حقیقت را ندارید.

بنابراین، ایمان باید برابر با نجات به علاوه اعمال بعدی باشد. اما در آنجا، وقتی او به این نگاه می کند و می گوید، حتی به نظر نمی رسد که شما ایمان واقعی داشته باشید. راست.

یا حداقل نه چیزی که وقتی می گوئیم به آن اشاره می کنیم. بله، حق با شماست. او، دقیقا حق با شماست.

او می گوید، جیمز نمی گوید که شما ایمان کافی ندارید. او می گوید که شما اصلا ایمان ندارید. منظورم این است که او چقدر می تواند واضح تر باشد وقتی می گوید که اگر کاری ندارید، ایمانتان مرده است؟ او نمی گوید که انگار مرده است، یا بیمار است، یا فقط باید کمی باد بزند.

او گفت، ایمان شما مرده است. بنابراین، دقیقا حق با شماست. این بدان معنا نیست که او می گوید، خوب، شما بخشی از ایمان را درست دریافت کرده اید.

شما فقط باید کمی آن را حل کنید. او اساسا می گوید، نه، اگر همه چیز را نداشته باشید، ایمان شما مرده است. بی فایده است.

آثار. بنابراین دوباره، پولس و جیمز، برای تکرار به موقعیت های مختلف می پردازند. پولس یهودیانی را که سعی می کنند غریبیهودیان را مجبور به تسلیم در برابر شریعت موسی کنند، خطاب قرار می دهد و بر شریعت به عنوان یک نشانگر مرزی، به عنوان یک عامل شناسایی واقعی متعلق به قوم خدا تأکید می کند.

بنابراین، پل به مسائل شریعت گرای و ناسیونالیسم می پردازد. جیمز در حال رسیدگی به مشکل بی تفاوتی است. کسانی که ادعا می کنند ایمان دارند، اما به خود زحمت نمی دهند در مورد کسی که نیاز مبرم دارد کاری انجام دهند.

و بنابراین، جیمز می گوید، چگونه می تواند ایمان واقعی باشد؟ باز هم، هر دوی آنها از ایمان به طور متفاوتی استفاده می کنند. پولس، وقتی می گوید که شما با ایمان عادل شمرده می شوید و نه با اعمال، او بر اعتماد و تعهد کامل و کامل به شخص عیسی مسیح تأکید می کند. وقتی جیمز می گوید که شما فقط با ایمان عادل شمرده نمی شوید، فکر می کنم او به ویژه به صرف موافقت با اعتقاد صحیح اشاره می کند، یعنی خدا یکی است، و به نوعی فکر می کند که این کافی است.

اکنون، کار می کند. وقتی پولس می گوید که شما با اعمال شریعت عادل شمرده نمی شوید، او در درجه اول به شریعت موسی اشاره می کند که یهودیان از آن به عنوان نشانه استفاده می کنند، به عنوان نشانگر مرزی کسانی که به قوم خدا تعلق دارند. قانون چیزی است که به آن تکیه می شود و حتی به توانایی خود در حفظ آن می بالند.

در حالی که برای جیمز، من مطمئن نیستم که او لزوماً قانون عهد عتیق یا بخش هایی از آن را حذف می کرد، اما وقتی جیمز در مورد آثار در فصل 2 صحبت می کند، بر اساس آنچه من خواندم در درجه اول بر چه چیزی تمرکز می کند؟ چه چیزی کار می کند؟ وقتی یعقوب می گوید که شما با ایمان عادل شمرده نمی شوید، بلکه با اعمال عادل شمرده می شوید، یعقوب چه آثاری را به ویژه در فصل 2 در ذهن دارد؟ بله، مراقبت از فقرا. اعمال محبت و خیریه که توسط شریعت موسی فرمان داده شده بود. من مطمئن هستم که جیمز آن را دریافت کرد، و همچنین تعلیم عیسی.

اما بله، وقتی جیمز در مورد آثار صحبت می کند، او در درجه اول بر قانون عهد عتیق به عنوان یک نشانگر مرزی یا لاف زدن به داشتن قانون و حفظ آن تمرکز نمی کند، بلکه بر اعمال محبت آمیز و خیریه برای کسانی که به شدت نیاز دارند، به فقرا تمرکز می کند. و بنابراین، وقتی او می گوید که شما عادل شمرده نیستید، به نوعی به نقل از جیمز، شما فقط با ایمان عادل شمرده نمی شوید، این صرفاً با موافقت با اعتقاد صحیح به خدا است، اما شما با اعمال عادل شمرده می شوید، یعنی با نشان دادن شفقت و عشق و محبت به کسانی که به شدت نیاز دارند. و اگر به آن پشت کنید، چگونه می توانید ادعا کنید که ایمان واقعی دارید وقتی آن وضعیت را می بینید و هیچ کاری در مورد آن انجام نمی دهید و به آن پشت می کنید؟ در نهایت، کلمه توجیه می شود.

این کمی پیچیده تر است. من دقیقاً مطمئن نیستم که تفاوت بین پل و جیمز چه می تواند باشد، علیرغم برخی از مطالبی که در مورد آن انجام داده ام. به نظر می رسد که پولس بر ورود اولیه به رابطه ای با خدا تأکید می کند که در حال توجیه و عادل شمرده شدن است، در حالی که جیمز، حداقل، به نظر می رسد جیمز منعکس کننده یک مفهوم عهد عتیق است که در آن اعمال خوب نیز به عنوان بخشی از حقایق در نظر گرفته می شود که باید هنگام اعلام کسی توجیه شده یا عادل در نظر گرفته شود.

بنابراین، به نظر می رسد که یعقوب هم آنچه را که پولس شامل می شود شامل می شود، بله، ما با ایمان عادل شمرده می شویم، اما همچنین شامل کارهایی است که از آن ناشی می شود یا آثاری که نمونه ای از آن هستند. به عنوان مثال، به مثالی که او از ابراهیم استفاده می کند نگاه کنید. او می گوید، آیا می خواهید به شما نشان داده شود که ایمان جدا از اعمال عقیم است؟ آیا جد ما نبود، و این جالب است اگر او بگوید، همانطور که ما فصل 1 آیه 1 را درک کردیم، اگر یعقوب خطاب به کسانی باشد که به معنای واقعی کلمه یهودی هستند که پراکنده شده اند و اکنون از سرزمین مادری خود جدا شده اند، از اورشلیم.

اکنون او می گوید، آیا ابراهیم ما، جد ما ابراهیم با اعمال عادل نبود که پسرش اسحاق را بر مذبح تقدیم کرد؟ حالا این از چه متنی می آید؟ ببینید آیا آنچه را که در نظرسنجی عهد عتیق آموخته اید به خاطر می آورید یا خیر. حداقل می توانید کتاب را به من بگویید؟ پیدایش. آیا کسی تقریباً به یاد می آورد که کجا اتفاق می افتد؟ یا داستانی که در پشت این ارجاع واقعاً مختصر در جیمز نهفته است چیست؟ این در فصل 22 اتفاق می افتد و این مهم خواهد بود.

فصل 22 ثبت جایی است که خدا به ابراهیم دستور داده است که اسحاق را از کوه بالا ببرد و او را قربانی کند، و البته او متوقف می شود. در واقع، حتی پیدایش فصل 22 نیز با یک توضیح روایی شروع می شود که روشن می کند که قصد خدا آزمایش ابراهیم و آزمایش ایمان او است. بنابراین، جیمز مطمئناً در استفاده از این مثال درست می گوید، اما جالب است.

یعقوب با پیدایش 22 شروع می کند و می گوید، آیا ابراهیم وقتی پسرش اسحاق را بر روی مذبح تقدیم کرد، با اعمال عادل نبود؟ سپس می گوید، می بینید که ایمان همراه با اعمال فعال بود و ایمان با اعمال به کمال رسید. بنابراین، کتاب مقدسی محقق شد که می گوید ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او به عنوان عدالت به حساب آمد یا برای او به عنوان عدالت به حساب آمد، که از فصل 15، پنج فصل قبل از آن آمده است. بنابراین اساساً به نظر می رسد که یعقوب از تمایز بین اعلامیه اولیه بر اساس توکل ابراهیم به خدا آگاه است، اما پس از آن آزمایش آن اعتماد، آزمایش آن ایمان که در عادل شمرده می شود.

بنابراین، من فکر می کنم اساساً جیمز کل تصویر را می گیرد، هم ورود اولیه به رابطه با خدا و هم آزمایش مداوم آن و نشان دادن اعتبار آن. بنابراین، یعقوب می تواند بگوید، این آیه بسیار جالب است، فکر می کنم در آیه 22، می بینید که ایمان همراه با اعمال کار می کرد و با اعمال به پایان رسید. به عبارت دیگر، گویی یعقوب می گوید ایمان به خودی خود به یک معنا ناقص است تا زمانی که از طریق اعمال به کمال یا تکمیل برسد.

و به همین دلیل است که او می تواند بگوید ایمان به تنهایی، یعنی این موافقت ساده برای درست اعتقاد در مورد اینکه خدا کیست، که خدا یکی است، کافی نیست. باید به کمال و تکمیل برسد. باید از طریق کارهایی که فرد انجام می دهد معتبر باشد.

در غیر این صورت، او می گوید مرده است، بی فایده است، نمی تواند شما را نجات دهد. بنابراین دوباره، یعقوب این درک از ایمان را هم به عنوان تعهد اولیه و هم به عنوان تعهد اولیه و اعتماد دارد، اما این به سادگی بخشی از این ایمان است که باید از طریق کارهای خوب فرد آزمایش و نشان داده شود و کامل شود. از طریق کار خوب فرد تأیید می شود.

به بلوغ و کمال رسیده است. جالب است که او نقل قول خود را از پیدایش 15 معرفی می کند. او می گوید کتاب مقدس به انجام رسید، ابراهیم به خدا ایمان آورد، جالب است، ابراهیم به خدا ایمان آورد و این به عنوان عدالت به او نسبت داده شد.

او می گوید که این کار زمانی محقق شد که ابراهیم پسرش اسحاق را روی محراب تقدیم کرد. چرا؟ به دلیل آن کار، آن عمل اطاعت کامل می شود و نشان می دهد که عمل واقعی تعهد و اعتماد به خود خدا و وعده هایش معتبر است. بدون دومی، اولی به سادگی مرده است، وجود ندارد.

من روشی را که یکی از تفسیرها بیان می کند دوست دارم، که می گوید تنها ایمان واقعی ایمان وفادار است. فکر کردم این خلاصه ای کاملاً دقیق از آنچه جیمز می گوید است. تنها ایمان واقعی که یعقوب می گوید

نجات می دهد، ایمانی است که وفادار است، ایمانی که خود را تأیید می کند و خود را از طریق اطاعت و وفاداری مداوم کسی که ادعا می کند ایمان و اعتماد و تعهد واقعی به خود خدا دارد، کامل می کند.

بنابراین، وقتی در مورد رابطه بین جیمز و پل واضح تر می پرسیم، حدس می زنم آن را اینگونه درک می کنم. من فکر می کنم جیمز و پولس را در داخل قانون می بینم، باز هم بدون اینکه یعقوب و پولس اینجا باشند تا بحثی را به راه بیندازند و دقیقاً به ما بگویند که آنها چه فکر می کنند، حداقل در قانون عهد جدید، آنها را به شدت مکمل یکدیگر می دانم و با یکدیگر در تضاد نیستند یا اصلاً در تضاد نیستند. بنابراین اکنون ما به روی صحنه می رویم، چگونه این دو صدا را با هم آشتی دهیم؟ در واقع، همانطور که قبلاً دیدیم، پولس به وضوح فکر می کند که ایمان فقط عقلانی نیست.

پولس به وضوح فکر می کند که فقط ادعای ایمان به عیسی مسیح کافی نیست. و علاوه بر این، پولس به همان اندازه روشن است که ایمان واقعی همیشه با اعمال همراه و مرتبط است. به متنی مانند افسسیان فصل 2 برگردید. همه ما بخش اول را می دانیم، شما با فیض از طریق ایمان نجات می یابید و این از خودتان نیست، این هدیه خداست، از اعمال نیست تا کسی به خود ببالد.

اما سپس ادامه می دهد و می گوید، با استفاده از خلقت جدید و زبان عهد جدید، ما طرز کار او هستیم که در مسیح عیسی برای کارهای خوب آفریده شده ایم. کسی که ایمان دارد در خلقت جدیدی شرکت می کند که لزوماً مستلزم اعمال است. علاوه بر این، اگر به یاد داشته باشید، تمام برکات نجات که پولس بیان می کند به عهد جدید گره خورده است.

بخشی از عهد جدید این است که خدا قلب جدیدی و توانایی حفظ آن را به ما می دهد بنابراین طبق تعریف، شرکت در عهد جدید به معنای اطاعت است. اجتناب ناپذیر است. بنابراین، با توجه به درک گسترده تر از عهد جدید و خلقت جدید، خود پولس مطمئناً آثاری را می بیند که در ایمان فرد نقش دارند و همچنین فکر می کنم با یعقوب موافق است که این دو از هم جدا نیستند.

با این حال، سخت است که بگوییم آیا پولس هرگز چیزهایی را به همان روشی که جیمز گفت می گفت یا اینکه جیمز دقیقاً مانند پولس بیان می کرد. آیا آنها هنوز تأکید بسیار متفاوتی را حفظ می کردند؟ من آنچه را که یک نفر گفت دوست دارم. او گفت، حداقل اگر ما پولس عهد جدید و یعقوب عهد جدید را با هم داشته باشیم و آنها در مورد این موضوع بحث کنند، او گفت، من مطمئن هستم که لبخند و تکان دادن سر آنها بله و موافقت زیادی وجود خواهد داشت.

با این حال، ممکن است یک یا دو ابرو بالا رفته و نگاهی تعجب نیز وجود داشته باشد، نه به دلیل اختلاف، بلکه به دلیل نحوه گفته شدن و آنچه بر آن تأکید شده است. بنابراین دوباره، وقتی به نقشی که این دو در قانون عهد جدید گسترده تر ایفا می کنند فکر می کنیم، یک راه برای فکر کردن در مورد آن اینگونه است. شاید وقتی وسوسه می شویم که به نوعی به شجره نامه و موقعیت و توانایی خود ببالیم، وقتی وسوسه می شویم که فکر کنیم، به کارهای خود و توانایی خودمان برای انجام آنچه خدا از ما می خواهد افتخار کنیم، شاید در آن نقطه ای است که باید صدای پولس را بشنویم. که شما فقط با فیض خدا و از طریق ایمان نجات می یابید و این از طریق کارهای خوب به دست نمی آید.

با این حال، در آن مقاطعی از زندگی که وسوسه می شویم که فکر کنیم به نوعی ایمان ما کافی است و شاید به دلایل مختلف، شاید به دلیل تمایل به اجتناب از اینکه اعمال بخشی از نجات ما باشند، وقتی فکر می کنیم که به نوعی کارهای خوب آنقدرها هم مهم نیستند یا می توانیم دستور کار خود را دنبال کنیم یا به نوعی می توانیم به سادگی از برخی از تجربیات بازگشت گذشته مطمئن باشیم، مهم نیست که در زمان حال چه می گذرد، پس ما باید سخنان یعقوب را بشنویم، که شما تنها با ایمان نجات پیدا نمی کنید، بلکه فقط با اعمال نجات می

یابید. بنابراین، من فکر می‌کنم این دو نقش مکمل دارند. این دو صدا نقش مکمل ای در قانون ایفا می‌کنند و دوباره به مشکلاتی که به آنها رسیدگی می‌کردند باز می‌گردند.

آنها برای رسیدگی به مشکلات مشابه در زندگی خود ما عمل می‌کنند. وقتی وسوسه می‌شویم که به خودمان و توانایی‌های خودمان تکیه کنیم و به آن افتخار کنیم یا دوباره به سادگی خودمان را نابود کنیم و خودمان را کتک بزنیم زیرا به نحوی به اندازه کافی کارهای خوب انجام نداده ایم، باید صدای پولس را بشنویم. اما دوباره، وقتی وسوسه می‌شویم که در جهت مخالف حرکت کنیم و فکر کنیم که آنها واقعا به دلایل مختلف اهمیتی ندارند یا اینکه می‌توانیم به سادگی در برخی از تجربیات نجات گذشته مطمئن باشیم، آنگاه باید صدای جیمز را بشنویم.

خوب. در مورد آن سوالی دارید؟ من فقط می‌خواهم به طور خلاصه به دو موضوع دیگر نگاه کنم. من می‌دانم که آنها در یادداشت‌های شما نیستند، اما فقط چند مورد از تم‌های دیگر خیلی سریع از جیمز هستند.

در مورد این بخش سوالی دارید؟ هنوز مطمئن نیستم که واقعا آن را آنطور که می‌خواهم بیان کرده باشم، اما این بهترین کاری است که در حال حاضر می‌توانم انجام دهم. خوب. و می‌دانید، جیمز فکر می‌کنم مهم است زیرا فکر می‌کنم ما اغلب در زمانی زندگی می‌کنیم که می‌خواهیم، و به درستی می‌خواهیم بر محبت خدا و فیض او تأکید کنیم.

اما از سوی دیگر، من آنقدر جسورانه خواهم بود که بگویم عهد جدید هیچ امیدی به کسی که نوعی تغییر در زندگی خود را نشان نمی‌دهد، دگرگونی در زندگی خود ندارد. نه اینکه ما بتوانیم تعیین کنیم که آن چیست یا چگونه باید به نظر برسد یا چگونه باید پیشرفت کند، اما عهد جدید هیچ تضمینی برای کسی ارائه نمی‌دهد که به سادگی ذره‌ای مدرکی مبنی بر اینکه ایمان واقعی و واقعی به اصطلاحاتی که یعقوب توصیف می‌کند، چه پولس باشد و چه جیمز، ارائه نمی‌دهد. بسیار خوب، دو موضوع دیگر که باید به طور خلاصه به آنها نگاه کرد، آزمایشات و استقامت هستند.

باز هم، اینها در یادداشت‌های شما نیستند، اما آزمایش‌ها و استقامت یا موضوع صبر در میان آزمایش‌ها یکی از آن موضوعاتی است که چند بار در سراسر جیمز می‌چرخد. در فصل اول، دو بخش از فصل را می‌بینید که یک بار دیگر به نظر می‌رسد تقریباً با یکدیگر در تضاد هستند، این است که یعقوب فصل 1 با گفتن این جمله شروع می‌شود، برادران و خواهران من، هر زمان که با آزمایش‌های مختلف روبرو می‌شوید، همه چیز را شادی بدانید، زیرا می‌دانید که آزمایش ایمان شما باعث استقامت می‌شود. فرض بر این است که خدا کسی است که ایمان ما را آزمایش می‌کند، درست همانطور که با ابراهیم انجام داد.

بنابراین، از یک طرف، یعقوب می‌گوید که خدا می‌تواند آزمایش‌هایی را به زندگی ما وارد کند تا ایمان ما را تقویت کند و آن را آزمایش کند، تا آن را قوی‌تر کند. با این حال، او چند آیه بعد برمی‌گردد و در آیه 13 خواهد گفت، هیچ، وقتی مورد آزمایش قرار می‌گیرند، نباید بگویند، من توسط خدا وسوسه می‌شوم. زیرا خدا نمی‌تواند با شر وسوسه شود و خود او هیچ را وسوسه نمی‌کند، بلکه فرد با میل خود وسوسه می‌شود، که توسط آن فریب داده می‌شود و فریب می‌خورد.

سپس هنگامی که میل باردار شد، گناه را به وجود می‌آورد و آن گناه، هنگامی که به طور کامل رشد می‌کند، مرگ را به دنیا می‌آورد. فریب نخورید، برادران عزیزم. فکر می‌کنم راه کنار هم قرار دادن این دو این است.

یعقوب می‌گوید خدا آزمایش‌هایی را به ارمغان می‌آورد تا ایمان ما قوی‌تر شود، اما خدا مسئول وسوسه‌هایی نیست که به زندگی ما وارد می‌شود. یا وقتی آن آزمایش‌ها به وسوسه گناه تبدیل می‌شوند، یعقوب می‌گوید

که خدا مسئول نیست. شما توسط امیال خود فریب می خورید که سپس باردار می شوند و گناه را به دنیا می آورند و سپس گناه می کنند.

بنابراین، جیمز می گوید در حالی که خدا مسئول اولی است، او مسئول دومی نیست وقتی که آنها به وسوسه هایی تبدیل می شوند که باعث گناه ما می شوند. این زمانی اتفاق می افتد که همانطور که جیمز می گوید، ما توسط خواسته ها و شهوات خودمان هدایت می شویم. همچنین، تفاوت آشکار دیگر در کتاب در فصل اول است، آیات نه تا یازدهم، به نظر می رسد جیمز دوباره، همانطور که گفتیم، یکی از مشکلاتی است که به نظر می رسد جیمز به آن می پردازد، جیمز رهبر کلیسای اورشلیم است و برای مسیحیان یهودی پراکنده نامه می نویسد، و جیمز ظاهراً از برخی مشکلاتی که شاید با آن روبرو هستند آگاه است. و به نظر می رسد یکی از آنها نابرابری اجتماعی-اقتصادی در داخل کلیسا و حتی بین کلیسا و کسانی که خارج از کلیسا هستند است.

در فصل اول، آیات نهم تا یازدهم، به نظر می رسد که جیمز مسیحیان ثروتمند را در میان خوانندگان خود، مسیحیان یهودی خطاب قرار می دهد، یعنی من در اینجا بر کلمه مسیحیانی تأکید می کنم که ثروتمند هستند و وسوسه می شوند که خود را صرفاً بر اساس ثروتشان ارزیابی کنند. بنابراین، در فصل اول، آیات نهم و یازدهم، یعقوب می گوید، بگذارید ایماندار یا مسیحی که فرومایه به برخاستن افتخار می کند و بگذارید ثروتمندان، احتمالاً کسانی که مسیحی هستند، مسیحیان یهودی ثروتمند، به خود ببالند که پایین آورده شده اند، زیرا ثروتمندان مانند گل مزرعه ناپدید خواهند شد. زیرا خورشید با گرمای سوزان خود طلوع می کند و مزرعه را پژمرده می کند، گل آن می ریزد و زیبایی آن از بین می رود، در مورد ثروتمندان نیز همینطور است.

در میان یک زندگی پرمشغله، آنها نیز پژمرده خواهند شد. بنابراین، هشدار این است که حتی برای مسیحیانی که ثروتمند و ثروتمند هستند، موقعیت خود را پایه گذاری نکنند و خود را بر اساس آنچه که به اندازه گل در مزرعه موقتی است، ارزیابی نکنند. با این حال، بعداً در فصل پنجم، به نظر می رسد که جیمز گروه دیگری را خطاب قرار می دهد، و آن غیرمسیحیان ثروتمند، شاید زمینداران، هستند که اکنون فقرا را خطاب قرار می دهند و متأسفم، فقرا را سرکوب می کنند و این کار را انجام می دهند تا اساساً بتوانند ثروت را ذخیره کنند.

و بنابراین، این نحوه خطاب جیمز است، به لحن متفاوتی که می گیرد توجه کنید. او می گوید، ای مردم ثروتمند، اکنون بیایید و برای بدبختی هایی که بر شما می آید گریه کنید و ناله کنید. این زبانی از عهد عتیق برای سوگواری و غم و اندوه به دلیل داوری بود.

ثروت شما پوسیده است. به یاد داشته باشید که عیسی در موعظه روی کوه گفت که ما مقایسه ای را با آخرین دوره کلاس انجام دادیم. ثروت شما پوسیده است و لباس های شما پروانه خورده شده است.

طلا و نقره شما زنگ زده است و زنگ زدگی آنها بر شما گواه خواهد بود و گوشت شما را مانند آتش خواهد خورد. شما گنجینه هایی را برای روزهای آخر گذاشته اید. گوش کنید، دستمزد کارگران که چمن زنی مزارع خود را، که شما را به قلب نگه داشته، در حال حاضر فریاد می زنند و فریاد دروگران به گوش پروردگار لشکرها رسیده است.

شما در تجملات و لذت بر روی زمین زندگی کرده اید. شما در روز ذبح دل‌های خود را چاق کرده اید. شما کسی را که در برابر شما مقاومت نمی کند محکوم و به قتل رسانده اید.

و سپس به فقرا می گوید، او در آیه بعدی آنها را خطاب می کند، پس صبر کنید تا آمدن خداوند. بنابراین، در فصل پنجم، به نظر می رسد که جیمز گروه دیگری را خطاب قرار می دهد. اگرچه دوباره، این مورد بحث است.

برخی پیشنهاد کرده اند که گروه اول نیز غیر مسیحی هستند، اما من فکر می کنم شواهد خوبی برای دیدن گروه اول وجود دارد. دوباره، در این موضوع که در کتاب ثروت و ثروت می چرخد، او هم خوانندگان مسیحی خود را که ثروتمند هستند خطاب قرار می دهد و هم به آنها در مورد استفاده نامناسب از ثروت هشدار می دهد، اما اکنون ثروتمندان غیر مسیحی را که فقرا را سرکوب می کنند، احتمالاً اعضای کلیسا، خطاب قرار می دهد و به آنها در مورد داوری آینده هشدار می دهد. اما همچنین از خوانندگان خود می خواهد که در پرتو آمدن خداوند برای اصلاح اوضاع صبور باشند. خوب.

بنابراین این فقط دو بخش است که شما دستورالعمل هایی دارید که می توان آنها را دشوار دانست، اما یک بار دیگر، من فکر می کنم وقتی می دانید که جیمز چه می کند، آموزه های او در مورد ثروت و فقر، اما همچنین در مورد آزمایش و استقامت و آزمایشات، وقتی می فهمید که جیمز چه می کند، آنها اصلاً با یکدیگر در تضاد نیستند، اما فقط بخشی از پرداختن به مسائل مختلف مربوط به این موضوعات اصلی. خوب. دوباره سوالی در مورد جیمز دارید؟ مطمئناً، شما به این راحتی به من اجازه نمی دهید.

بله. آیا به فصل اول فکر می کنید؟ بله، حق با شماست. حدس می زنم که به طور خاص نمی گوید که خدا این آزمایش ها را برای شما به ارمغان می آورد، اما به ویژه در آیه دوم، برادران و خواهران من، هر زمان که با آزمایش های مختلف روبرو می شوید، همه چیز را خوشحال کنید، زیرا می دانید که آزمایش ایمان شما باعث استقامت می شود.

بنابراین به نظر می رسد، چه بخواهید بگویید که خدا اجازه می دهد اینها بیایند و از آنها برای آزمایش استفاده می کند یا او باعث آنها می شود، نکته اصلی این است که ایده آزمایش به نظر می رسد نشان می دهد که به نوعی خدا پشت این موضوع است، خواه او از اصطلاح اجازه دادن به این اتفاق استفاده کند یا آیا او عمداً آزمایش ها را وارد زندگی ما می کند، اما واضح است که یعقوب از نظر آزمایشات فکر می کند که در واقع به نوعی ایمان را آزمایش می کند، آنهایی که ادعا می کنند ایمان دارند. سوال خوبی است. آیا شما در رشته مطالعات کتاب مقدس تحصیل می کنید؟ این چیزی است که من فکر می کردم، بله.

خوب. راست. بله. بله. دعای ایمان شفا خواهد یافت. بله.

این زمان خوبی برای توقف در کلاس در اینجا است. بله. با آیه 13 شروع کنید.

آیا کسی از شما رنج می برد؟ سپس باید دعا کنند. آیا کسی شاد است؟ آنها باید سرودهای ستایش را بخوانند. آیا کسی در میان شما بیمار است؟ آنها باید بزرگان کلیسا را فرا بخوانند و از آنها بخواهند که بر سر آنها دعا کنند و آنها را به نام خداوند با روغن مسح کنند.

دعای ایمان بیماران را نجات می دهد و خداوند آنها را برمی انگیزد و هر که گناه کرده است آمرزیده خواهد شد. بله. بنابراین، آیا ما چگونه باید بفهمیم؟ آیا این می گوید که اگر بزرگان را برای دعا صدا بزنید، شفا خواهید یافت؟ برخی سعی کرده اند با گفتن این یک بیماری روحانی از آن فرار کنند.

با توجه به این ارتباط، یکی از چیزهایی که ما آنقدر به آن علاقه مند هستیم این است که یعقوب و پولس چگونه ارتباط برقرار می کنند که فراموش می کنیم که یعقوب احتمالاً ارتباط نزدیک تری با انجیل ها و تعالیم عیسی دارد. هر چه بیشتر آن را می بینید، فکر می کنم آشکارتر می شود که شفا در اینجا بیماری جسمی است و نه بیماری روحانی. بنابراین، او به بیماری جسمی اشاره می کند.

آیا این نوعی دعای اختیار مطلق است که همه بیماری ها و مشکلات را حل می کند؟ از یک طرف، من نمی خواهم این موضوع را کم کنم و شما نمی خواهید جیمز 5 را با انواع چیزها واجد شرایط کنید. اگر این و این و

این و این و این و برای اینکه بی وقفه آن را واجد شرایط کنیم تا همه چیز را از دست بدهد، شاید باید از خدا در مورد شفای او انتظار بیشتری داشته باشیم. با این حال، این اولین بار نیست که یعقوب به موضوع درخواست و دعا می پردازد.

به عنوان مثال، در فصل 3 جیمز، اوه متاسفم، یعقوب فصل 4 می گوید، درگیری ها و اختلافات بین شما، از کجا آمده است؟ آیا آنها از هوس های شما که در درون شما در جنگ هستند ناشی نمی شوند؟ شما چیزی می خواهید اما آن را ندارید، بنابراین مرتکب قتل می شوید و طمع چیزی را دارید و نمی توانید آن را به دست آورید، بنابراین درگیر مشاجره و درگیری می شوید. شما ندارید زیرا نمی خواهید. بنابراین شاید باید بگوییم یکی از دلایلی که نداریم این است که به خود زحمت نمی دهیم بپرسیم.

اما بعد ادامه می دهد و می گوید، شما می خواهید اما دریافت نمی کنید زیرا به اشتباه با انگیزه های اشتباه می خواهید، یعنی برای لذت خود خرج می کنید. بنابراین، من فکر می کنم حداقل جیمز انتظار دارد که ما فصل 5 را با توجه به آن درک کنیم. بله، گاهی اوقات نداریم زیرا به خود زحمت نمی دهیم بپرسیم، اما گاهی اوقات شاید با انگیزه های اشتباه بپرسیم.

اما جالب اینجاست که در پایان فصل چهارم، توجه کنید که او می گوید، او می گوید، حالا بیا شما که می گوید، دوباره حالا او به موضوع ثروت و ثروت می پردازد، شما که می گوید، امروز یا فردا ما به فلان کشور می رویم و یک سال را در آنجا می گذرانیم و تجارت می کنیم و پول در می آوریم. او می گوید، با این حال شما حتی نمی دانید که فردا چه خواهد آورد. زندگی شما چیست؟ زیرا شما مه ای هستید که برای مدتی ظاهر می شود و ناپدید می شود.

در عوض، شما باید بگویید، اگر خداوند بخواهد، ما زندگی خواهیم کرد و این کار را خواهیم کرد یا آن کار را خواهیم کرد. همانطور که شما به تکبر خود می بالید، همه این لاف زدن ها شیطانی است. بنابراین، من فکر می کنم که یعقوب قصد دارد خوانندگانش آن دستورالعمل های فصل 5 را با توجه به کل آموزه های او در مورد درخواست و دعا درک کنند.

آن کسی می پرسد، بله، یکی با ایمان می پرسد، شما ندارید زیرا نمی پرسید، اما گاهی اوقات ندارید زیرا با انگیزه های اشتباه می پرسید. یا کسانی را که لاف می زنند نیز محکوم می کند و به جای اینکه بگوید، همانطور که می گوید، اگر خداوند بخواهد، ما این یا آن را انجام خواهیم داد. و بنابراین به جای اینکه دوباره، بدون آب انداختن فصل 5، دعا برای شفا، کسانی که بزرگان را به دعا فرا می خوانند و شما شفا خواهید یافت، بدون اینکه آن را کم کنید یا قدرت آن را از بین ببرید، مطمئناً یعقوب برای ما این است که بفهمیم که با توجه به کل آموزه های او در شروع به فصل های 3 و 4 در مورد درخواست از خدا و معنای اعتماد و ایمان به خدا، حتی در میان این آزمایشات در فصل 1.

بسیار خوب، عید پاک خوبی داشته باشید و یک هفته دیگر شما را می بینم.

این دکتر دیو متیوسون در تاریخ و ادبیات عهد جدید است، سخنرانی 30 درباره یعقوب و پولس.